

## با معلم شوخی را قبول ندارم

معلم سازنده و جهت دهنده افکار و ذهنیت مردمان یک سرزمین است ، معلم شمع روشن و تابان است که خود همیشه میسوزد ولی نمی گذارد جامعه و کشور بسوزد و بالاخره معلم است که سیر تکامل و پیشرفت جوامع را سرعت می بخشد. در جوامع پیشرفته و کشور های توسعه یافته حتی کشور های جهان سوم به ویژه در کشور های منطقه یعنی ایران ، هند ، پاکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، بنگلادیش ، تاجکستان و دیگر کشور ها شغل معلم و معلمی از ارزش بلند معنوی و مادی برخوردار است ، هرکس به آسانی به شغل معلم و معلمی دست یافته نمیتواند ، در امتحانات کانکور و تثبیت سویه به پوهنتون ها بلندترین نمره کامیابی به مسلک مقدس معلمی اختصاص داده شده است چون معلم است که بنیاد و ساختار یک جامعه مرفه و آگاه را می گذارد و دارای امتیاز مادی و معنوی بلندی است و خود هم یک زندگی مرفه و آرام دارد از هر لحاظ از خانه و مسکن گرفته تا معاش و ده ها امتیاز خوب دیگر ، اما با تاسف فراوان باید گفت که در کشور ما چنین نیست آخرین نمره کامیابی کانکور و حتی نمره ناکامی به تربیه معلم اختصاص داده شده است و اگر کسی در هیچ پوهنخی دیگر راه نیابد باز پوهنخی تعلیم و تربیه خو حتمن است ، از اینجا است که ارزش معنوی و مادی شغل معلمی زیر پاه میشود و ارج گذاشته نمیشود به شغل معلم و معلمی و به دیده بسیار پایین و سطحی نگریسته میشود. بحث بعدی زندگی یک معلم است که فقیرترین قشر جامعه افغانی را معلمین تشکیل میدهند که نه خانه دارند ، نه امکانات اولیه زندگی دارند ، نه معاش کافی و حتی بخور نمیر دارند ، نه وسیله نقلیه و سیستم درست ترانسپورتهی دارند ، نه اضافه کاری درست دارند و بالاخره نه غذا خوب . با وجودیکه هر معلم حدی اقل پنج الی سی سال خدمت کرده و هزاران متعلم را آموزش و پرورش کرده است و هرکدام تا سطح لیسانس و ماستری درس خوانده است ولی نتیجه چیست ؟ هیچ هم نی تا هنوز در خانه کرایه زندگی کردن است ، تا هنوز پیاده رفتن به مکتب است ، تا هنوز توهین و تحقیر کردن است ، تا هنوز رنج بردن است ، تا هنوز نان خشک و چای خوردن است و بالاخره تا هنوز در فکر پیدا کردن یک لقمه نان خشک برای شب است تا اولاد اش از گرسنگی نمیرد ، اما هستند در افغانستان کسانی که قتل عام کردند مردم را ، بالای ناموس مردم تجاوز کردند ، تاصنف ششم و هشتم درس خوانده ولی تاهنوز هم نام خود را درست نوشته کرده نمیتوانند ، جنایت و خیانت کردند ، چور و چپاول کردند بیت المال را ، جاسوسی به غرب و شرق کردند ، بالای خاک ، قوم و قبیله معامله کردند و بالاخره با استفاده از نامی اسلام و افغان چی نبود که نکردند ولی امروز هر کدام صاحب میلیون ها دالر هستند ، در بهترین خانه ها زندگی می کنند و به جای یک خانه به ده ها خانه در داخل و خارج از کشور دارند ، به ده ها وسایط نقلیه در اختیار شان است و بالاخره سرمایه شان تمامی افغانستان و حتی کشور های منطقه را بند انداخته است . آیا اینها میتوانند درد یک معلم را حس کنند ؟ آیا اینها پروا یک معلم را دارند ؟ قطعاً به هیچ وجه نه . در زمان حکومت آقای کرزی که فاسد ترین حکومت تاریخ معاصر افغانستان بود و یک دوره نوین و سیستماتیک از چور و چپاول دارایی عامه بود در وزارت معارف نزدیک به چهارصد مشاور به کار استخدام شده بودند که هرکدام از یک صد هزار تا به دوصد هزار افغانی معاش داشتند که اگر معاش یک معلم را پنج هزار افغانی مدنظر بگیریم یعنی یک مشاور چهل برابر یک معلم عادی معاش می گرفت و کاری این مشاور و مشاورین اصلاً معلوم نبود و نه کدام تخصص یا ویژگی خاص داشتند تخصص و ویژگی شان همانا

قومی بودن ، قبیله ای بودن و زبان مادری شان بود و بس دیگر اکثریت شان هیچ چیز برای گفتن نداشتند. خوب عقب آب رفته بیل نمی گیریم و گذشته گذشت تاریخ بالای آن قضاوت خواهد کرد . حال نزدیک به نو ماه میشود که شرکت سهامی تحت نامی (وحدت ملی ) آغاز به کار کرده است که در راس آن داکتر محمد اشرف غنی قرار دارد که خود یک معلم است . آقای غنی زمانیکه در آغاز سال تعلیمی روان زنگ مکتب را زد بیان کرد که در هر چیز شوخی را قبول دارد و لی در بحث معلم و معلمی شوخی را نمی پذیرد و قبول ندارد و پیش از این هم چندین بار گفته بود که وی به معلمین افغانستان توجه خاص خواهد کرد و دو وعده مشخص را برای معلمین افغانستان داده بود یک توضیح نمرات زمین به تمامی معلمین افغانستان در ظرف شش ماه و دو هم بلند رفتن معاشات معلمین نظر به رتب آنها ، که تا حال نزدیک به نو ماه میگذرد ولی نه کدام نمره زمین به کدام معلم توضیح شده و نه هم در معاش کدام معلم در این نو ماه تغییر آمده است پس از این معلوم شد که خود آقای غنی با معلمین افغانستان شوخی کرده بود و سخنان اش حقیقت نداشت . وقتی ما توان مالی و اقتصادی کافی نداریم ، وقتی در بودیجه پول کافی نداریم و بالاخره وقتی در جیب خود دو روپیه نداریم چرا وعده های حق و ناق میدهیم ، چرا احساساتی عمل می کنیم و چرا مردم را فریب میدهیم به وعده های چرب و نرم خود این در حالی است که تا حال شرکت سهامی (وحدت ملی ) نزدیک به شصت مشاور به خود استخدام کرده است که هر مشاور دوصد هزار افغانی معاش دارد یعنی چهل برابر معاش یک معلم عادی و اتفاقاً کاری این مشاورین هم درک ندارد چون هر روز این شرکت با بحران های جدید مواجه میگردد ولی کی است که مشوره درست بدهد پس این مشاورین چی می کنند و چی کرده اند تا حال . در سویه علمی و تحصیلی این مشاورین خو اصلاً لازم نیست چیزی گفت و یا نوشت چون به همه مردم معلوم است که این مشاورین تا کدام سطح درس خواندند و دارای چی ظرفیت هستند و به اساس کدام اصول و معیار ها به کار گماشته شده اند . چندین هفته است که در بعضی مکاتب در کابل بسته شده است و متعلمین هم رخصت شده است درس دادن و درس خواندن وجود ندارد هر روز تحصن و مظاهره ولی تا حال وزارت معارف و در کل شرکت سهامی (وحدت ملی ) خاموشی اختیار کرده است و پاسخ مثبت و منطقی را به معلمین افغانستان نداده است و اگر این وضعیت به همین شکل دوام پیدا کند دیر نخواهد بود که در پوهنتون های افغانستان هم بسته شود و پس فردا روند آموزش و پرورش در کشور توقف خواهد کرد و مسوول آن هم وزارت معارف و در کل شرکت سهامی (وحدت ملی ) خواهد بود چون آقای داکتر محمد اشرف غنی خود تا حال با معلمین افغانستان شوخی کرده است بخاطریکه نو ماه از وعده هایش گذشته ولی تا حال هیچ کاری هم صورت نگرفته است .

خوشحال آصفی